

Stop Saying “Interesting”: Fascinating, Thought-Provoking or Engaging?

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

fascinating

شگفت‌انگیز · بسیار جالب

DEF

Extremely interesting because something strongly attracts your curiosity or attention.

It is stronger than “interesting” and often describes unusual, complex or surprising subjects.

FA

بسیار جالب، چون چیزی به شدت کنجکاوی یا توجه را جلب می‌کند.
از «interesting» قوی‌تر است و اغلب برای موضوعات غیرعادی، پیچیده یا غافلگیرکننده به کار می‌رود.

The exhibition about memory was fascinating.

نمایشگاه درباره حافظه شگفت‌انگیز بود.

The documentary reveals a fascinating story about the deep ocean.

مستند داستانی شگفت‌انگیز درباره اعماق اقیانوس آشکار می‌کند.

2

thought-provoking

تأمل‌برانگیز · فکرانگیز

DEF

Making you think seriously or consider an idea in a new way.

It focuses on deeper reflection, not necessarily pleasure. The compound adjective is normally written with a hyphen.

FA

باعث اندیشیدن جدی یا دیدن یک ایده از زاویه‌ای تازه.
بر تأمل عمیق‌تر تمرکز دارد، نه لزوماً لذت. این صفت مرکب در انگلیسی معمولاً با خط تیره نوشته می‌شود.

The film offers a thought-provoking view of success.

فیلم دیدگاهی تأمل‌برانگیز درباره موفقیت ارائه می‌دهد.

Her question was uncomfortable but thought-provoking.

پرسش او ناراحت‌کننده اما فکرانگیز بود.

3

engaging

جذاب · درگیرکننده

DEF

Pleasant and effective at holding attention or encouraging involvement.

It often describes the way a speaker, lesson or book involves an audience, rather than the topic alone.

FA

دلپذیر و مؤثر در حفظ توجه یا تشویق به مشارکت.
اغلب شیوه‌ای را توصیف می‌کند که سخنران، درس یا کتاب مخاطب را درگیر می‌کند، نه فقط خود موضوع را.

She is an engaging speaker who asks excellent questions.

او سخنرانی جذاب است که پرسش‌های عالی مطرح می‌کند.

The teacher turned a difficult topic into an engaging lesson.

معلم موضوع دشوار را به درسی درگیرکننده تبدیل کرد.



4

hold your attention

توجه را حفظ کردن • علاقه را زنده نگه داشتن

DEF

To keep you interested and focused over a period of time.

This collocation emphasises sustained attention, not merely attracting notice for a moment.

FA

فرد را برای مدتی علاقه‌مند و متمرکز نگه داشتن.
این هم‌آیی بر توجه پایدار تأکید دارد، نه فقط جلب توجه برای یک لحظه.

The opening story immediately held the audience's attention.

داستان آغازین فوراً توجه مخاطبان را حفظ کرد.

A good explanation holds your attention without oversimplifying.

توضیح خوب بدون ساده‌سازی افراطی علاقه شما را زنده نگه می‌دارد.

5

encourage involvement

مشارکت را تشویق کردن • درگیری فعال را افزایش دادن

DEF

To make people more willing to participate actively.

"Involvement" suggests active engagement rather than passive attention.

FA

افراد را به مشارکت فعالانه‌تر ترغیب کردن.
مشارکت فعال را می‌رساند، نه توجه منفعل را «Involvement».

The trainer used questions to encourage involvement.

مربی از پرسش‌ها برای تشویق مشارکت استفاده کرد.

Small-group tasks encourage involvement from quieter students.

فعالیت‌های گروهی کوچک دانش‌آموزان ساکت‌تر را به مشارکت فعال تشویق می‌کند.

6

stay in your mind

در ذهن ماندن • از فکر بیرون نرفتن

DEF

To remain memorable or continue to occupy your thoughts.

It often describes an image, question or idea that keeps affecting you after an experience ends.

FA

به‌یادماندنی ماندن یا همچنان ذهن را مشغول کردن.
اغلب تصویر، پرسش یا ایده‌ای را توصیف می‌کند که پس از پایان تجربه همچنان اثر می‌گذارد.

That question stayed in my mind all evening.

آن پرسش تمام شب در ذهنم ماند.

The final image will stay in your mind long after the film.

تصویر پایانی مدت‌ها پس از فیلم در ذهنت خواهد ماند.

7

reconsider an idea

ایده‌ای را دوباره بررسی کردن • در یک نظر تجدیدنظر کردن

DEF

To think again about an idea, especially because new information may change your view.

"Reconsider" does not guarantee that you will change your opinion; it means examining it again.

FA

دوباره درباره ایده‌ای فکر کردن، به‌ویژه چون اطلاعات تازه ممکن است دیدگاه را تغییر دهد.
تضمین نمی‌کند که نظر تغییر کند؛ یعنی آن را دوباره بررسی کردن «Reconsider».

The film made me reconsider my idea of success.

فیلم باعث شد ایده‌ام درباره موفقیت را دوباره بررسی کنم.

New evidence forced the team to reconsider its original plan.

شواهد تازه تیم را وادار کرد در برنامه اولیه تجدیدنظر کند.



8

strongly attract your curiosity

کنجکاوی را شدیداً برانگیختن · علاقه را به شدت جلب کردن

DEF

To make you intensely interested and eager to discover more.

This phrase explains why "fascinating" is stronger and more specific than the general adjective "interesting".

FA

ایجاد علاقه شدید و اشتیاق برای دانستن بیشتر.

این عبارت توضیح می‌دهد چرا «fascinating» از صفت کلی «interesting» قوی‌تر و دقیق‌تر است.

The mysterious object strongly attracted my curiosity.

شیء مرموز کنجکاوی مرا شدیداً برانگیخت.

Stories about memory strongly attract her curiosity.

داستان‌های مربوط به حافظه علاقه او را به شدت جلب می‌کنند.

